

تبیین اصل رعایت تدریج در تربیت از دیدگاه فقه تربیتی*

□ سید عنایت‌الله کاظمی **

□ حسن شکوری ***

□ مجید تلخایی ****

چکیده

موضوع تربیت، انسان است که تکاملی تدریجی دارد؛ از این رو هم اصل تربیت کردن و هم تربیت‌پذیری و تغییر در وی، زمان‌بر و متدرج است. یکی از اصول عام تربیت، اصل رعایت تدریج است که مفاد آن انجام اقدامات تربیتی به دور از شتاب و عجله، همراه با تأنی و تدریج است. حال به کارگیری این اصل در فرایند تربیت، در بدو امر مستلزم بررسی مشروعیت آن است. از این رو سؤال اصلی مقاله پیش رو، چیستی مبانی و ادله دینی اصل رعایت تدریج از نگاه فقه تربیتی است که دو سؤال درباره «قلمرو این اصل در تربیت و بررسی پیامدهای عدم رعایت آن» در ادامه می‌آید. نوشتار حاضر با روش استنباطی و تحلیلی و از خلال بررسی ادله قرآنی و روایی به دنبال یافتن پاسخ به سؤالات فوق است. در بیان مهم‌ترین نتایج و یافته‌های پژوهشی باید گفت براساس حکم عقل، رعایت تدریج و پرهیز از شتاب و عجله در تربیت، رجحان عقلی دارد که به ملازمه، رجحان و مطلوبیت شرعی آن نیز قابل اثبات است. مستفاد از ادله نقلی نیز، رجحان و استحباب رعایت تدریج در فرایند تعلیم و تربیت از سوی مربیان است که اگر عدم رعایت آن موجب اشمئزاز از اصل تربیت شود و زمینه ضلالت متربی را فراهم سازد، رعایت تدریج الزامی خواهد بود. اصل رعایت تدریج به جهت شمول و قلمرو، تمام ساحات تربیت را

* تاریخ وصول: ۱۴۰۰/۱۱/۱۰؛ تاریخ تصویب: ۱۴۰۱/۴/۲۰.

** گروه فقه تربیتی، مؤسسه فرهنگی اشراق و عرفان، افغانستان (نویسنده مسئول) (Enayat255@chmail.ir).

*** استاد فقه و اصول حوزه علمیه، جامعة المصطفی العالمیه، قم، ایران: (mhshakoori11@gmail.com).

**** گروه فقه و اصول، مجتمع آموزش عالی فقه، جامعة المصطفی العالمیه، قم، ایران:

(snmosavi57@gmail.com).

در بر می گیرد و در هر ساحتی هم شامل نوع محتوای تربیتی و هم روش ارائه محتوا می شود. واژگان کلیدی: رشد طبیعی، عادت دهی، تفسیر فرامتنی، تغییرات دفعی، قاعده تأسی.

بیان مسأله

ویژگی های روحی و جسمی آدم به صورت تدریجی قابل تغییرند. تأثیر نوع تغذیه و مقدار تحرک اندام های بدن و حتی برخی از حالت های روانی بر رشد و تغییر تدریجی جسم اثرگذارند. اصولاً امور غیرمادی تغییرناپذیرند اما از آن جا که روح آدمی به جسم مادی تعلق دارد، دچار تغییر می شود؛ ازاین رو، ویژگی های روحی آدمی نیز قابلیت تغییر تدریجی دارند. در نتیجه، کمالات جسمی و روحی انسان به تدریج و با گذشت زمان حاصل می شود. اگر ویژگی های روحی و بدنی انسان، تغییرپذیر نبودند، سخن از تعلیم و تعلم معنا نداشت و بر مبنای رشد و تغییر تدریجی ابعاد وجودی انسان، باید گفت آموزش و پرورش آدمی نیز خود امری تدریجی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۰: ۱۷۰). غیر از بُعد فردی، ابعاد اجتماعی انسان ها نیز امری متدرج است. به همین جهت، یکی از علل نزول تدریجی قرآن (اسراء: ۱۰۶) رشد استعداد مردم در تلقی معارف اعتقادی و احکام فرعی و عملی آن اعلام شده است؛ چراکه مردم به عنوان یک مجموعه انسانی به مرور به رشد و بلوغ فکری می رسند. ازاین رو بلوغ فکری مردم عصر حاضر، با قرون قبل قابل مقایسه نیست. ضمن این که در میان هر مجموعه انسانی در هر عصری نیز افراد به لحاظ توان و استعداد ادراکی با یکدیگر متفاوت اند. بنابراین، اصل رعایت توان- به لحاظ تفاوت توانش متریان- حاکم بر فرایند تربیت است و تفاوت توان ها خود مستلزم به کارگیری مکانیسم تدریج در تربیت است.

به بیانی عام باید گفت اصل رعایت تدریج «قانون و سنت الهی» و حاکم بر عالم هستی است که در عرصه تعلیم و تربیت نیز همواره مورد توجه دانشوران تربیتی بوده است. اما تاکنون به صورت جامع، ابعاد و زوایای آن در تعلیم و تربیت، نیز مبانی دینی و فقهی آن مورد دقت قرار نگرفته است. ازاین رو، سؤال اصلی این نوشتار آن است که اصل رعایت تدریج از نگاه فقه تربیتی بر چه مبانی و ادله دینی استوار است؟ و این که قلمرو آن در تعلیم و تربیت تا کجاست؟ و

پیامدهای عدم رعایت تدریج در تربیت چه آثار و نتایجی در پی دارد؟ برای پاسخ به این سؤالات ابتدا مفهوم تدریج، تبیین شده و سپس ادله قرآنی و روایی آن بررسی می‌گردد و در نهایت از قلمرو این اصل در تربیت و نیز از پیامدهای عدم رعایت آن سخن به میان خواهد آمد.

پیشینه پژوهش

اصل رعایت تدریج در تربیت، از اصول ریشه‌دار و پُرسابقه است. براساس آراء دانشوران تربیتی، با توجه به تدریجی بودن رشد طبیعی مربی، تربیت نیز تدریجی است (ابن مسکویه، ۱۳۷۹: ۶۹) رعایت تدریج در آموزش و پرورش مربی لازم الرعایه است تا ابعاد و شئون مربی به فعلیت برسد (خواجه طوسی، ۱۳۶۹: ۶۹-۹۳). ازاین‌رو در تعلیم مواد آموزشی باید از مفاد آسان شروع و به تدریج مفاد سخت را آموزش داد تا مربی دچار سرگردانی ذهنی نشود (فارابی، ۱۹۸۱: ۵۵). اصولاً آموزش غیرتدریجی، مخالف طبیعت رشد در انسان است و به این می‌ماند که داروی بیمار را یک‌باره به او بخوراند. مربی مایل است آموزش هم یک‌باره و دفعی باشد اما نفس مربی نمی‌تواند یک‌باره بیاموزد و ناگزیر از آموزش تدریجی است (اخوان الصفا، ۱۴۰۵: ۴۶/۱). رعایت عملی تدریج در تعلیم و تربیت مستلزم آن است که اولاً علوم به‌حسب اهمیت تعلیم داده شود و ثانیاً تا متریان علمی را خوب فهم نکنند، مربی به دانش دیگری نپردازد (غزالی، ۱۴۲۶: ۱/ ۴۰-۵۷)؛ چرا که تعلیم دانش هنگامی موجب یادگیری مربی می‌شود که آموزش به تدریج انجام گیرد (ابن‌خلدون، ۱۳۶۹: ۴۰۰).

فقها نیز نسبت به اصل رعایت تدریج به‌ویژه در تشریع و ابلاغ احکام و آموزه‌های دینی التفات داشته‌اند. ابن‌ادریس براساس آیات و ادله، تحریم خمر را حکمی تدریجی می‌داند (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰: ۳۰/ ۴۲۷) که در طی تشریع چهار آیه از قرآن اعلام شد (فخرالمحققین، ۱۳۸۷: ۵۱/ ۴). علت تشریع تدریجی این حکم، نفوذ احکام الله در جان و باطن مردم بوده است (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۵/ ۳۰۲). به‌طور کلی شیوه قرآن در قلع‌وقمع بسیاری از مفاصد، شیوه تدریج در بیان احکام بوده است (سبحانی، ۱۴۱۹: ۱۶).

فقها به تدریجی بودن تعلیم و تأدیب کودکان به‌ویژه در مواردی مانند آموزش نماز و روزه

به آنان، فتوا داده‌اند (مغنیه، ۱۴۲۱: ۱/۱۷۹). هدف و فلسفه‌ای که از تعلیم احکامی مانند روزه، نماز، وضو و دیگر عبادات، در لسان فقها آمده است (شهید اول، ۱۴۱۲: ۲۵۸) عادت‌دهی متربیان نابالغ به‌منظور ایجاد آمادگی و عدم استیحا‌ش از انجام تکلیف و مناسک عبادی پس از دوران بلوغ است و عادت پیدا کردن، نه یک‌باره بلکه به‌تدریج و در طول زمان محقق می‌شود. بنابراین در احکام تعلیم و آموزش محتواهای دینی به کودکان، رعایت تدریج، مدنظر فقها بوده است. اهمیت رعایت تدریج در تعلیم و تعلم تا آن‌جاست که از دیدگاه فقها، برخی ناهنجاری‌ها و انحرافات اخلاقی و اعتقادی، معلول رفتارها و اقدامات عجولانه، سخت‌گیرانه و عدم رعایت تدریج قلمداد شده است؛ همان‌گونه که صفای باطن و طهارت روح به‌تدریج و در طول زمان حاصل می‌شود (امام خمینی، ۱۳۹۵: ۳۱۸).

مفهوم‌شناسی

از آن‌جا که کلمه «تدریج» از کلمات کلیدی نوشتار حاضر است؛ مفهوم‌شناسی بر واژه مزبور تمرکز دارد.

۱. تدریج در لغت

تدریج از ماده «درج» به‌معنای رفعت و منزلت است (راغب، ۱۴۱۲: ۶/۷۷). استدراج و تدریج از این ماده به‌معنای اندک‌اندک گرفتن آمده است (فیومی، بی‌تا: ۲/۱۹۱). امر تدریجی، غیرثابت بوده و تصرّف در آن وجود دارد. در اصطلاح فقهی، تدریجی بودن، تشریع مرحله‌به‌مرحله احکام و تکالیف در موضوعات گوناگون است. تشریع حکم موقت و نسخ احکام را نیز می‌توان در همین راستا ارزیابی کرد.

۲. تدریج در اصطلاح

رعایت تدریج در مقام تربیت، بدان معناست که مربی از اقدامات عجولانه و شتاب‌زده خودداری نموده و با توجه به شناخت توان و ظرفیت متربی مفاد آموزشی را آرام‌آرام به وی

تعلیم دهد تا زمینه برای فهم و درک دقیق تر مطالب، فراهم شود.

تدریج، به یک معنا، رعایت مراحل رشد مربی است (سیف، ۱۳۸۷: ۶۷-۱۱۵). رعایت تدریج طبق این معنا، در نظر گرفتن اقتضائات و شرایط سنی مربیان در فرایند تربیت است؛ از این رو، روش ها و اقداماتی که از سوی مربیان در نظر گرفته می شود، براساس مراحل رشد، در هر مرحله، متفاوت از مرحله دیگر است.

رعایت اصل تدریج در تربیت، مستلزم التفات و توجه به تفاوت های فردی و توانش های مربیان است. مربیان به طور ذاتی، دارای توانش های متفاوت بدنی، هوشی و عاطفی اند و در یک نگاه کلی به دو دسته تفاوت های ثابت و متغیر که تدریجاً کم و زیاد می شوند، قابل انقسام است. رعایت تدریج در این معنا، در نظر داشت تفاوت های تربیت در فرایند تربیت و تنظیم اقدامات و روش های تربیتی براساس تفاوت های موجود میان مربیان است.

بنابراین در معنای اول، مراحل رشد و تفاوت های سنی و در معنای دوم، تفاوت های ذاتی مربیان ملاک اتخاذ و اجرای اقدامات و روش های تربیتی می گردد. در این نوشتار هردو معنا از تدریج ملحوظ است و بدان توجه شده است.

ادله رعایت اصل تدریج

اصل رعایت تدریج در فرایند تربیت هم از ادله عام برخوردار است و هم دلیل خاص دارد که سخن از دلیل عام در قالب دو عنوان ذیل می آید و دلیل خاص در قالب آیات و روایات پی گرفته می شود:

۱. ادله عام

۱-۱. نزول تدریجی قرآن

دأب و سیره خداوند متعال بر نزول تدریجی قرآن تعلق گرفته است. قرآن کریم طبق شرایط زمانی و مکانی مناسب، توسط جبرئیل بر پیامبر ﷺ به تدریج و طی بیست و سه سال نازل

شد. مهم‌ترین دلیل بر نزول تدریجی قرآن، آیه «وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا» (اسرا: ۱۰۶) است که اذعان می‌دارد بخش‌بخش فرستادن قرآن و نزول تدریجی آن بدان جهت است که پیامبر ﷺ آن را به آرامی و تدریج برای مردم بخواند. نزول تدریجی قرآن، هم برای پیامبر ﷺ به عنوان مربی موجبات ثبات، استواری و آرامش روحی را فراهم می‌آورد و هم برای مردم، فرصت لازم برای فهم و درک مفاد معارف دین را مهیا می‌سازد. همان‌گونه که روایات نیز، یکی از حکمت‌های نزول تدریجی را چنین بیان می‌دارد تا مسلمانان یک‌باره با انبوهی از احکام مواجه نشوند؛ بلکه به تدریج، به مناسبت حوادثی که پیش می‌آمد، با دستورات و اعتقادات دینی آشنا شوند. همچنین، فهم آیات قرآن و عمل کردن به آن‌ها نیز راحت‌تر گردد (انصاری، ۱۳۷۷: ۲۲۲۸).

۲-۱. بیان تدریجی احکام

دلیل دیگر بر رعایت اصل تدریج، تشریح و ابلاغ تدریجی احکام از سوی پیامبر ﷺ است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸/۱۳۲). رعایت تدریج در مرحله ابلاغ احکام و شریعت، متأثر از نزول تدریجی معارف قرآنی بوده اما در نفس افعال پیامبر ﷺ در تعلیم و تربیت و هدایت مردم نیز تدریج قابل مشاهده است. ایشان معارف دینی را با توجه به میزان توان ادراکی افراد به آن‌ها تعلیم می‌داد و براساس آن با ایشان سخن می‌گفت: «إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۲۳). در شیوه تعلیم و تعلم قرآن از سوی پیامبر ﷺ اصل تدریج در آموزش، رعایت می‌شد. به این بیان که حضرت ده آیه را می‌خواندند و اصحاب پس از آن که احکام و معارف آن را فراگرفته و بدان عمل می‌کردند، ده آیه بعدی خوانده می‌شد (انصاری، ۱۹۳۵: ۱/۴۰). از این رو، از تدریج در بیان احکام و معارف می‌توان، به تدریج در مقام تعلیم و تربیت به عنوان یک اصل، الگوبرداری کرد.

تطبیق بر اصل تدریج در تربیت

از تدریجی بودن نزول قرآن و ابلاغ احکام دین، می‌توان در حوزه تعلیم و تربیت الگوبرداری نمود. با این بیان که تدریج در بیان احکام و معارف، مناطی دارد که آن مناط در اقدامات تعلیمی و تربیتی قابل تسری است. بر این اساس، همان‌گونه که پیامبر و معصومین علیهم‌السلام در ابلاغ و تعلیم معارف و احکام دین، اصل تدریج را رعایت می‌کردند، متولیان تربیت نیز می‌توانند به سیره معصوم علیه‌السلام تمسک نمایند؛ زیرا مناط در هر دو فعل یکسان است. اقدامات تبلیغی معصومین علیهم‌السلام برای هدایت و تربیت انسان است؛ همان‌گونه که اقدامات تربیتی از سوی مربیان برای کمک به مربی جهت اصلاح، شکوفاسازی و تغییر او صورت می‌گیرد.

بحث کبروی در استدلال فوق، این است که در سنت معصوم (قول و فعل و تقریر) سیره‌ای «حاوی روش‌ها و ضوابط حاکم بر قول» وجود دارد. این پدیده که متکلم سخن را چگونه چینش و با چه تنظیماتی صادر می‌کند، نه قول است - زیرا در قول، مفاد آن پیگیری می‌شود - و نه عمل و رفتار در برابر قول است؛ بلکه پدیده‌ای میان این دو است؛ یعنی درعین حال که نوعی رفتار قولی است، مشمول فعل نیز می‌شود و قواعد جاری بر فعل بر آن حاکم می‌گردد.

بررسی استدلال

در ابتدا باید گفت مدالیل تربیتی مستخرج از قرآن بر دو قسم است:

الف) بخشی از مدالیل تربیتی، نفس مضامین آیات است؛ مانند آیه «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل: ۱۲۵) که به اقدامات و روش‌های تربیت اشاره دارد.

ب) بخشی از مدالیل تربیتی به چگونگی و کیفیت عملکرد باری تعالی در نحوه سخن گفتن خداوند در مقام تربیت اشاره دارد. به‌طور مثال، در قرآن کلمه یا مفهومی، صدبار و کلمه‌ای دیگر، ده بار تکرار شده است. این تکرار بار معنایی خاصی را افاده می‌کند و با این

نوع از مدالیل، رفتارهای قولی خداوند تحلیل می‌شود تا سنت‌های حاکم بر سخن او کشف گردد. این نوع مدالیل در کلام معصومین علیهم‌السلام نیز جریان دارد که مطابق آن می‌توان از نحوه سخن گفتن معصوم: معرفت، حکمت یا حکمی جدید را کشف نمود.

به‌طورکلی در اقوال هر متکلمی، دو رویکرد قابل بررسی است:

الف) مدلول قول؛ این مدلول با وضع و قرائن لفظی و لّبی بیان و فهم می‌شود. این‌که خداوند یا معصومین علیهم‌السلام چه مفادی در قالب اقوال، برای مخاطب بیان کرده‌اند؛ با قرائن لفظی و لّبی بیان فهمیده می‌شود. بخش زیادی از قواعد اصول فقه، قواعدی برای تبیین و تفسیر مفاد قول و تشخیص حدود دلالت اقوال قرآنی و روایی است.

ب) قواعد حاکم بر سخن؛ قواعدی که با تحلیل چگونگی سخن گفتن متکلم، بررسی قواعد حاکم بر نحوه تنظیم و ترتیب گفتار یا شرایط مکانی و زمانی صدور کلام وی، کشف می‌شود که به این نوع تحلیل گفتار، تحلیل فرامدلولی اطلاق می‌شود.

براساس این دو رویکرد می‌توان مفاد قرآن و روایات را به دو صورت تفسیر کرد:

الف) تفسیر متنی که تفسیر نفس الفاظ و اقوال برای کشف مدالیل قرآنی و روایی است.

ب) تفسیر فرامتنی که به چگونگی سخن گفتن و احوال و اوصاف کیفیت قول و بیان، می‌پردازد. تفسیر فرامتنی به یک معنا سیره عملی و به یک معنا سیره قولی است؛ زیرا در مرز قول و فعل قرار دارد.

با این مقدمه، باید گفت سخن از رعایت تدریج، یکی از مصادیق تفسیر فرامتنی است؛ زیرا برای مثال در باب حرمت خمر، این‌که در قرآن چند آیه در این باره وارد شده و مفاد آن چیست، روشن است؛ اما با تفسیر فرامتنی باید کشف کرد که سخن درباره خمر در چه موقعیت زمانی و مکانی و نسبت به کدام مخاطب صادر شده است. این تفسیر گویای این حقیقت است که حکم تحریم حرمت خمر برای تازه‌مسلمان‌ها عصر حضور پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم به تدریج و در چندین مرحله بیان شده یعنی از یک توبیخ شروع کرده، به تحریم مطلق خمر ختم شده است.

گفتنی است تفسیر فرامتنی به نوعی با مبحث تحلیل متن و محتوا ارتباط دارد. آغاز بحث از «تحلیل متن و محتوا» در حوزه مسائل اقتصادی و سیاسی بوده و بعدها وارد فضای علمی شده است. اندیشمندان غربی در تحلیل محتوا، یا تفسیر متن سخن گفته (واعظی، ۱۳۹۳: ۱۴۰) و امروزه در مورد هوش مصنوعی به شدت پیگیر آن‌اند (کرپندورف، ۱۳۹۰: ۲۵). بخشی از هوش مصنوعی را به تحلیل محتوا و تفسیر متن اختصاص داده‌اند و براساس قواعد حاکم بر چگونگی گفتن، نحوه بیان مطالب، فرازوفرودها و زیروبم کلام یک فرد را تجزیه و تحلیل می‌کنند. براساس این قواعد، برای کشف شخصیت یک فرد، باید نحوه سخن گفتن او تحلیل شود.

بررسی حجیت تفاسیر فرامدلولی

آیا برداشت و تفسیر فرامتنی از قرآن و روایات، معتبر است و می‌تواند در مقام کشف از مراد مولا، حجت باشد؟ در پاسخ باید گفت در تفسیر فرامدلولی از نوع گفتار و عملکرد معصوم یا مشخصاً در باب سیره، قاعده این است که فعل معصوم علیه السلام فقط بر جواز به معنای اعم (واجب، مستحب، مباح و مکروه) دلالت دارد. حال اگر معصوم علیه السلام فعلی را ترک کرد، ترک، فقط بر عدم وجوب آن فعل دلالت دارد. بنابراین سیره، یعنی فعل و ترک معصوم علیه السلام که مفید جواز است، جواز به عنوان اولی یا ثانوی، این پایه مدلولی رفتار صادرشده از معصوم علیه السلام است. این پایه و مبنا، می‌تواند با قرائن و شواهد تغییر پیدا کند؛ یعنی ممکن است فعل، ضمن این‌که در حالت طبیعی، فایده‌ای جز جواز ندارد، می‌تواند براساس شواهد و قرائنی، بر رجحان یا وجوب دلالت کند. در طرف ترک نیز براساس قرائن و شواهد، ترک گاهی ممکن است بر کراهت یا حرمت دلالت کند.

تطبیق دلیل بر رعایت اصل تدریج

در استناد به اصل رعایت تدریج در تربیت، به تدریج در بیان احکام، ابلاغ احکام و تکالیف در قرآن، سیره و بیانات معصومین علیهم السلام تمسک می‌شود که براساس آن، جواز بلکه استحباب

رعایت تدریج در تربیت، استنباط می‌گردد. اما این استدلال بر رعایت تدریج در تربیت با چند مشکل مواجه است:

۱. بیان تدریجی معارف و احکام در قرآن، غیر از تدریجی است که در تعلیم و تربیت از آن بحث می‌شود. نزول تدریجی قرآن و بیان تدریجی احکام، برای اولین بار و در مقام انشاء بوده است؛ یعنی در زمان حاضر که از تدریج سخن به میان می‌آید، مجموعه معارف و احکام دین، تبیین و استخراج شده و در دسترس همگان قرار گرفته و تکالیف، فعلیت پیدا کرده است. به بیانی ساده‌تر، در قرآن یا روایات، تدریج از نوع فعلیت‌بخشی، انشاء یا اقدام، به احکام است؛ اما در حوزه تعلیم و تربیت تدریج از باب تنجیز و تأکید است. پس تدریج در دایره احکام شرع با تدریج در ساحت تربیت متفاوت است. به تقریری روشن‌تر، تدریجی که در قرآن در بیان معاد، یا احکام ذکر شده، تدریج در انشاء، یا فعلیت حکم است؛ به گونه‌ای که قبل از ذکر در قرآن یا تفسیر در روایات، حکمی وجود نداشته است مگر در مقام انشاء عندالله و لوح محفوظ؛ اما در فضای بشری این حکم فعلیتی پیدا نکرده است و به تدریج از آن لوح بیرون آمده، به صورت حکم عرضه می‌شود و قبل از آن، حکم فعلی، وجود ندارد.

اما تدریج در تعلیم و تربیت از باب ارشاد، تربیت و آگاهی‌بخشی به احکام دین در سطح اجتماعی یا فردی است. از این رو، در فضای تعلیم و تربیت سخن این نیست که برای اولین بار، حکمی بیان شود بلکه تمام احکام به صورت منقح و منظم و مضبوط، دریافت شده است. احکام مزبور، در مقام عرضه به شخص یا جامعه، جهت تنجیز یا تأکید باید به صورت تدریجی بیان شود. بنابراین اقدام تدریجی قرآن و روایات در عرضه معارف و احکام، غیر از اقدام تدریجی در تعلیم و تربیت است.

در رفع این مشکل باید گفت روح هر دو نوع تدریج، یکی بوده و تفاوت اصولی در میان نیست؛ زیرا احکام و معارف که در لوح محفوظ موجودند، به مجرد بعثت پیامبر ﷺ، هم نزول دفعی داشته و هم عرضه تدریجی. فلسفه عرضه تدریجی هم آمادگی افراد برای پذیرش احکام و معارف است که این فلسفه در حوزه تربیت نیز جاری است.

۲. روشی که در قرآن و روایات در اطلاق تدریجی اتخاذ شده، سیره قولی است و بیش از جواز به معنای عام را افاده نمی‌کند که با جواز خاص و استحباب و وجوب سازگار است. برای رفع این مشکل باید گفت می‌توان براساس برخی قرائن از سیره، رجحان را استفاده کرد. این که خداوند بیان می‌دارد: (وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ) (نحل: ۱۲۵) و دیگران را به اتخاذ بهترین روش در اقدام تربیتی فرمان می‌دهد، نفس این فرمان بالاتر از جواز به رجحان به‌کارگیری از بهترین روش، دلالت دارد.

در سیره معصوم نیز باید گفت اقتضای عصمت این است که فعل غیرراجع را انجام ندهد که این امر، اجماعی است. در مورد فعل مکروه، مشهور این است که معصوم آن را هم انجام نمی‌دهد (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۱۲۹). افعال اختیاری معصوم، مباح نیست بلکه نوعی رجحان اولی یا ثانوی دارد؛ ازاین‌رو، از سیره‌های قولی و شیوه‌های تبلیغی و ابلاغی قرآن و روایات فراتر از جواز، رجحان هم قابل استفاده است.

با رفع مناقشات مطرح‌شده، در نهایت باید گفت از رجحان و مطلوبیت تدریج در بیان معارف و احکام دین می‌توان به رجحان تدریج در تربیت استناد کرد؛ اما برای رسیدن به قاعده رفتاری کلی و فرازمانی از سوی معصومین علیهم‌السلام، می‌توان به برخی از قیود رفتاری در سیره ایشان اشاره کرد:

الف) تکرار عمل: نفس تکرار یک رفتار و عمل، در مواقف مختلف از معصوم علیه‌السلام، گویای این حقیقت است که «مخاطب، زمان و مکان» دخالتی در بروز آن رفتار خاص از امام علیه‌السلام ندارد.

ب) مؤیدات قولی: اقوال کمک می‌کنند تا فهمیده شود سیره و روش رفتاری، مقید به قیود «زمانی، مکانی و مخاطب» نیست. برای نمونه، در موضوع صبر، اطلاقاتی وجود دارد که ائمه: در همه‌حال اهل صبر بودند و تا آن‌جا که به شخصیت ایشان لطمه‌ای وارد نمی‌ساخت، به صبوری و شکیبایی ادامه می‌دادند. این نکته از سیره عملی ائمه: قابل برداشت است؛ اما پشتوانه این برداشت، اطلاقات و ادله و اخباری است که در موضوع صبر وارد شده است (کلینی، ۱۴۰۷: ۲/۸۷-۹۳).

ج) اسوه بودن: آیه شریفه «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب: ۲۱) حاکی از آن است که معصوم علیه السلام همان گونه که در اقوال، به شکل عالمانه و عامدانه اهدافی را پیگیری می کند، در رفتارها نیز اخلاق و فضائل انسانی و الهی به نمایش می گذارد؛ زیرا «تأسی» در آیه به صورت مطلق ذکر شده و اطلاق اسوه بودن، مقتضای سرمشق و الگوبرداری از مطلق قول و فعل شخص اسوه است؛ در غیر این صورت، اطلاق تأسی لغو خواهد بود. پس لازمه اسوه بودن معصوم علیه السلام آن است که رفتار و عملکرد وی مختص به زمان و مکان یا مخاطب خاص نباشد؛ بلکه عملکرد امام علیه السلام فرازمانی و فرامکانی است. بنابراین می توان به یک قاعده کلی رفتاری دست یافت.

۲. ادله خاص

الف). آیاتی از قرآن

برخی از آیات نیز به رعایت تدریج دلالت دارند که در ادامه به اجمال بررسی می شوند:

۲-۱. آیه تثبیت فؤاد

«وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا نَزَّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا» (فرقان: ۳۲).

آیه فوق به یکی از ثمرات نزول تدریجی قرآن یعنی دادن ثبات، استواری و آرامش به مربی اشاره دارد تا فرصت لازم برای فهم و نهادینه کردن مفاد آموزشی را در خود فراهم سازد و عبارت «كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ» علت تدریجی نازل شدن قرآن را بیان می کند. بدون شک، هم در تلقی وحی و هم در ابلاغ آن به مردم، اگر مطالب تدریجی و طبق نیازها بیان شود و برای هر مطلبی شاهد و مصداق عینی وجود داشته باشد، بسیار مؤثرتر خواهد بود و اقتضای تربیت نیز این است که مربی گام به گام این راه را پیماید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۵/۸۲). در تعلیم یک علم، مربی مسائل آن علم را به تدریج به مربی القاء می کند و پس از اتمام

فرایند تعلیم و تعلم، صورتی اجمالی از مسائل در ذهن متربی نقش می‌بندد که در مواقع نیاز باید دوباره به مسائلی که فراگرفته، مراجعه نماید تا به‌طور مفصل آن را درک کند؛ چون به صرف تلقی از مربی، علم در نفس مستقر نمی‌شود. اما در تثبیت فؤاد، مفاد آموزشی برحسب نیاز متربی به وی آموزش داده می‌شود و چون در عمل به آن نیاز دارد، سبب می‌شود مطلب در عمق قلب و جان وی نفوذ کند و به‌زودی هم فراموش نگردد؛ به‌ویژه در معارف فطری که آمادگی پذیرش و احساس نیاز به آن بیشتر است. حال بهترین راه برای تعلیم احکام و معارف الهی، تعلیم تدریجی آن متناسب با نیازهای گوناگون آدمی (تثبیت فؤاد) است.

ممکن است مناقشه شود که تعلیم به روش تثبیت فؤاد با غرض از تعلیم منافات دارد؛ زیرا فاصله زمانی میان آموزش دو مسأله، سبب می‌گردد اثر مسأله اول و انگیزه متربی برای یادگیری از بین برود؛ برخلاف آموزش پیوسته که ذهن برای فهم و ضبط آن مساعدتر است. در پاسخ به این مناقشه عبارت «وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِیْلًا» اذعان می‌دارد با این که احکام و معارف دین، بخش‌بخش نازل شده اما میان دو بخش آن، فاصله زیادی قرار ندادیم؛ بلکه قسمت‌های گوناگون را پشت سر هم نازل کردیم تا روابط بین آن‌ها برقرار بماند و در نتیجه غرض از تعلیم آن از بین نرود (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵/۲۱۰-۲۱۲).

بنابراین آیه به رعایت تدریج از سوی خداوند در تنزیل احکام و معارف قرآنی به قلب پیامبر ﷺ اشاره دارد و چون خود والاترین مربی بشر است، این مشی و رفتار او قابل تبعیت است و رعایت تدریج، از سوی مربیان عادی در تعلیم و تربیت متربیان نیز دست‌کم رجحان دارد. از طرفی چون پیامبر ﷺ خود در مقام هدایت و تربیت مردم در عمل، مفاد آیات، احکام و معارف دین را به تدریج برای مردم بیان می‌کرد، از باب تبعیت از اسوه نیز به مطلوبیت و رجحان رعایت تدریج در تربیت حکم می‌شود.

۲-۲. آیات دعوت

مستفاد از آیاتی که از دعوت پیامبر ﷺ سخن به میان می‌آورند آن است که چگونگی دعوت

مردم به اسلام و قلمرو دعوت، تدریجی و مرحله‌ای و دست‌کم شامل سه مرحله بوده است. در مرحله اول، دعوت محدود به فامیل و عشیره بوده: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعراء: ۲۱۴). در مرحله دوم، عموم عرب‌زبان‌ها را در برمی‌گیرد: «كِتَابُ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (فصلت: ۳) و در مرحله سوم، دامنه دعوت سراسر عالم را درمی‌نوردد: «وَأَوْحِي إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنْذِرَكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ» (انعام: ۱۹) یا آیه «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ» (ص: ۸۶-۸۷). مطابق این دو آیه، هدایت و تذکر برای تمام عالمیان است و اختصاص به قوم خاصی ندارد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷/۲۲۸). از نحوه دعوت پیامبر ﷺ و نیز تدریجی عمل کردن در هدایت و تربیت مردم و گسترش مرحله‌به‌مرحله قلمرو دعوت و مخاطبین، می‌توان اصل رعایت تدریج در دعوت را به‌عنوان یک اقدام تربیتی به‌وضوح مشاهده کرد. از آن‌جا که تعلیم و تربیت متریان نیز در راستای اهداف متعالی اسلام و برای رسیدن به کمال و سعادت ابدی و حیات طیبه صورت می‌گیرد، استفاده از اصل تدریج در به‌کارگیری اقدامات تربیتی از سوی مربیان با تنقیح مناط، به‌عنوان اولی رجحان و استحباب پیدا می‌کند؛ چرا که مفاد اقدامات تربیتی مربیان در طول هدایت و دعوت پیامبران است. حتی اگر در تسری از رجحان تدریج در دعوت پیامبر ﷺ به اقدامات تربیتی مربیان، مناقشه شود؛ رجحان رعایت تدریج در تربیت براساس قاعده تأسی یا از باب تنقیح مناط یا استناد به روایاتی است که عالمان را وارث انبیاء معرفی می‌کنند (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۲/۱).

۳-۲. آیات استدراج

«وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ» (اعراف: ۱۸۲)؛ «ذَرْنِي وَ مَنْ يَكْذِبْ بِهَذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ» (قلم: ۴۴). مطابق این آیات، رعایت تدریج از سوی خداوند در تعذیب کفار نیز قابل مشاهده است. هرگاه چیزی را به‌تدریج و مرحله‌به‌مرحله بگیرند یا گرفتار سازند، به این عمل استدراج گفته می‌شود. استدراج در این آیات، به‌معنای دچار عذاب تدریجی شدن است و

خداوند گناهکاران را به تدریج به عذاب گرفتار می‌کند؛ یعنی هرچه بیشتر گناه می‌کنند، نعمت‌های بیشتری به آن‌ها می‌دهد و آن‌ها بدین سبب بیشتر دچار غرور و غفلت می‌شوند و در نتیجه عذاب سخت‌تری خواهند داشت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۳/۷). البته مطابق برخی دیگر از آیات (نحل: ۴۵-۴۷)، تدریج در عذاب از سوی خداوند گاهی به جهت آن است که امید می‌رود گناه کار از کرده خویش پشیمان شود و توبه کند و این نهایت رحمت الهی را افاده می‌کند. چه بسا بتوان گفت شیطان نیز برای گمراه کردن آدمی به تدریج و گام‌به‌گام اقدام می‌کند؛ از این رو، در متون قرآنی و روایی از تبعیت از این گام‌ها و مراحل، نهی شده است (بقره: ۱۶۸؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۴۴۱/۷). عملکرد تدریجی خداوند، برای عاملین تربیتی قابل تمسک است و خداوند با آن علو مقام و به عنوان مربی انسان، خود از تدریج استفاده نموده و از این رو برای مربیان به طریق اولی لازم است از تدریج در به کارگیری اقدامات تربیتی اعم از اقدامات سلبی و ایجابی بهره ببرند.

جمع‌بندی

«رعایت تدریج» سنتی الهی است که در موارد متعددی از جمله در نزول قرآن، در دعوت مردم به دین و حتی در مجازات گناهکاران، رعایت شده است. نزول تدریجی قرآن و بیان احکام، هم برای پیامبر ﷺ به عنوان هادی و مربی موجبات ثبات، استواری و آرامش روحی را فراهم می‌آورد و هم برای مردم، فرصت لازم برای فهم و درک مفاد معارف دین را مهیا می‌سازد. از این رو، عقل به عنوان اولی به رجحان رعایت تدریج از سوی پیامبر ﷺ حکم می‌کند که به ملازمه، رجحان و مطلوبیت شرعی آن نیز قابل اثبات است. در فضای تعلیم و تربیت نیز از باب تبعیت از اسوه، می‌توان به رجحان رعایت تدریج در تربیت حکم کرد.

ب) چند روایت

مفاد برخی از روایات به «رعایت تدریج در تربیت» اشاره دارد. این که بتوان حکم رعایت تدریج را از روایات مزبور استنباط کرد، نیازمند بررسی دلالتی این روایات است که در ادامه می‌آید:

۲-۴. صحیحہ ابراهیم بن عمر

عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ الدِّينَ أَنْمَا يَحْوَلُ مِنْ خَصْلَةٍ إِلَى أُخْرَى فَلَوْ كَانَ ذَلِكَ جُمْلَةً قُطِعَ بِهِمْ دُونَ الدِّينِ (كلینی، ۱۴۰۷: ۶/۳۹۵).

بررسی سندی

در سند روایت، همه راویان از جمله حماد بن عیسی و ابراهیم بن عمر (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۴۳) ثقه امامی اند؛ از این رو روایت از نظر سندی، صحیح و معتبر است.

بررسی دلالی

مطابق روایت اگر تدریج در تبیین معارف و احکام دین از سوی پیامبران رعایت نمی شد و احکام یکباره و دفعی به مردم بیان می شد، به طور قطع مردم در مقابل دین درمانده می شدند. چه بسا عدم رعایت تدریج، به مخالفت با دین یا اشمئزاز از اصل دین منجر گردد. بدین لحاظ، خداوند حکیم برنامه تربیتی و هدایتی مردم را با تدریج عجین ساخته و پیامبران نیز به صورت تدریجی معارف و احکام دین را به مردم بیان می کردند. بنابراین از روایت فوق، رجحان بلکه وجوب رعایت تدریج در مقام تربیت استفاده می شود. با این توضیح که اولاً، اصل تأسی از سنت پیامبر صلی الله علیه و آله در مقام تبلیغ و هدایت با تنقیح مناط برای مریبان در مقام تربیت، شدنی و ممکن است؛ زیرا در هر دو تغییر، رشد و کمال دیگری مطرح است. ثانیاً رفتار و عملکرد پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان مربی، برای سایر مریبان - براساس قاعده تأسی - به طور مستقل قابل الگوبرداری است؛ باین حال، از این تبعیت و تأسی، در نهایت رجحان و استحباب استفاده می شود؛ اما استفاده وجوب رعایت تدریج به دلالت التزامی، از ذیل روایت قابل استنباط است؛ چراکه برای عدم رعایت تدریج، پیامد منفی ذکر شده است و تحیر و درماندگی از دین، چیزی جز نپذیرفتن یا اشمئزاز نسبت به آن نیست. پس در مقام تربیت نیز اگر از عدم رعایت تدریج در بیان مفاد آموزشی، زدگی یا نفرت از اصل تعلیم و تربیت حاصل شود، طبیعی است که رعایت تدریج به حد الزام می رسد.

۵-۲. صحیحہ زراره

عَلَى بْنِ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام لَيْسَ أَحَدٌ أَزْفَقَ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَمِنْ رَفَقِهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنَّهُ نَقَلَهُمْ مِنْ خَصْلَةٍ إِلَى خَصْلَةٍ وَلَوْ حَمَلَ عَلَيْهِمْ جُمْلَةً لَهْلَكُوا (كلینی، ۱۴۰۷: ۶/۳۹۵).

بررسی سندی

همه راویان در سلسله سند روایت، از ثقات امامیه‌اند و روایت از نظر سند تام است.

بررسی دلالی

در این روایت، رعایت تدریج از سوی خداوند جزئی از رفق و مدارای او با بشر خوانده شده است. انتقال تدریجی انسان از وضعیتی به وضعیت دیگر، نشانه رفق خدا بر بندگان است؛ زیرا انتقال دفعی و حمل یک‌باره احکام و تکالیف، موجب هلاکت انسان می‌گردد. با توجه به پیامد منفی مزبور، به نظر رعایت تدریج بالاتر از رجحان و به حد الزام می‌رسد. البته ممکن است مناقشه شود که این رعایت‌گری مختص خداوند است و نمی‌توان به وجوب آن در فضای تربیت حکم کرد؛ اما باید گفت اگر عدم رعایت تدریج در به‌کارگیری اقدامات و روش‌های تربیتی از سوی مربی، سبب ضرر معتنابه جسمی و روحی به متربی شود یا انگیزه او برای تربیت‌پذیری را از بین ببرد و یا نسبت به اصل تعلیم و تربیت متنفر کند، بدون تردید رعایت تدریج به‌عنوان ثانوی، واجب خواهد بود.

۶-۲. روایت عبدالله بن فضاله

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي الْأَمَالِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ مَا جِيلَوِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ عَنْ بُنْدَارِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ فَضَالَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا عليه السلام قَالَ: إِذَا بَلَغَ الْغُلَامُ ثَلَاثَ سِنِينَ يُقَالُ لَهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ثُمَّ يَتْرُكُ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ ثَلَاثَ سِنِينَ وَ سَبْعَةُ أَشْهُرٍ وَ عَشْرُونَ يَوْمًا فَيُقَالُ لَهُ قُلْ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عليه السلام سَبْعَ مَرَّاتٍ وَ يَتْرُكُ حَتَّى يَتِمَّ

لَهُ أَزْبَعُ سِنِينَ ثُمَّ يَقَالُ لَهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ قُلْ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ ثُمَّ يَتْرُكُ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ خَمْسُ سِنِينَ ثُمَّ يَقَالُ لَهُ أَيُّهَما يَمِينُكَ وَ أَيُّهَما شِمَالُكَ فَإِذَا عَرَفَ ذَلِكَ حَوَّلَ وَجْهَهُ إِلَى الْقِبْلَةِ وَ يَقَالُ لَهُ اسْجُدْ ثُمَّ يَتْرُكُ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ سِتُّ سِنِينَ فَإِذَا تَمَّ لَهُ سِتُّ سِنِينَ صَلَّى وَ عَلَّمَ الرُّكُوعَ وَ السُّجُودَ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ سَبْعُ سِنِينَ فَإِذَا تَمَّ لَهُ سَبْعُ سِنِينَ قِيلَ لَهُ اغْسِلْ وَجْهَكَ وَ كَفْئِكَ فَإِذَا غَسَلَهُمَا قِيلَ لَهُ صَلِّ ثُمَّ يَتْرُكُ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ تِسْعُ فَإِذَا تَمَّتْ لَهُ عِلْمُ الْوُضُوءِ وَ ضَرْبُ عَلَيْهِ وَ عَلَّمَ الصَّلَاةَ وَ ضَرْبَ عَلَيْهَا فَإِذَا تَعَلَّمَ الْوُضُوءَ وَ الصَّلَاةَ غَفَرَ اللَّهُ لَوَالِدَيْهِ (شيخ طوسی، ۱۴۱۴: ۴۳۳)

بررسی سندی

سند روایت دست کم به جهت علی بن معبد و عبدالله بن فضاله فاقد اعتبار است؛ زیرا این دو توصیف و توثیقی در منابع رجالی ندارند.

بررسی دلالی

این روایت نسبت به تعلیم آموزش نماز به فرزندان یک برنامه تدریجی و در بازه زمانی شش سال را تنظیم کرده است که از سه سالگی شروع و با اتمام نه سالگی، پایان می پذیرد. مطابق روایت در اولین مرحله - از سه تا پنج سالگی - سه شعار بنیادی دین یعنی ذکر «شهادتین» و «صلوات بر محمد و آل محمد» متناسب با توان ادراکی و گفتاری کودک به وی آموزش داده می شود؛ در مرحله دوم - در سن پنج سالگی - کودک با مفاهیم قبله و سجده آشنا می گردد؛ در مرحله سوم - در سن شش سالگی - دو عمل سجده و رکوع به کودک آموزش داده شود؛ در مرحله چهارم - هفت تا نه سالگی - کیفیت شستن دست ها و صورت، انجام رکوع و سجود و ذکرهای دیگر نماز آموزش داده می شود؛ در مرحله پنجم - در پایان نه سالگی - آموزش وضو و نماز تکمیل می شود. تمامی این مراحل با رعایت تدریج از سوی مربی و با تشویق مربی باید همراه باشد تا هدف تربیتی تعیین شده حاصل گردد. از مفاد روایت، نسبت به مربی حکم فقهی خاصی قابل برداشت نیست؛ زیرا کودک هنوز به سن تکلیف نرسیده است اما عباراتی مانند «يَقَالُ لَهُ؛ قِيلَ لَهُ؛ عَلَّمَ؛ ثُمَّ يَتْرُكُ» جملات خبریه در مقام انشاء هستند و به مربی یا والدین امر می کنند که

جهت آشناسازی و آماده‌سازی کودک با مفاهیم، الفاظ، حرکات، احکام، شرایط و مقدمات نماز، از باب مقدمه وظیفه الزامی دارند و از آن‌جا که یکی از مقدمات انجام این تکلیف از سوی والدین یا مربی، رعایت تدریج و آموزش مرحله‌به‌مرحله است، می‌توان به الزام رعایت تدریج از باب مقدمه حکم کرد. بنا به تقریری دیگر، از چند مرحله‌ای بودن تربیت دینی و اعتقادی مربی و لزوم رعایت مراحل و بازه‌های زمانی در تعلیم مفاد آموزشی از سوی والدین؛ اصل رعایت تدریج در تمامی اقدامات تربیتی به تنقیح مناط قابل برداشت است؛ زیرا اثرگذاری اقدامات تربیتی در مربی و اصل فرایند تغییر، زمان‌بر و تدریجی است و شتاب بی‌مورد نه تنها اقدام تربیتی را بی‌اثر یا کم‌اثر می‌سازد بلکه ممکن است اثر معکوس تربیتی به جا گذارد؛ از این‌رو رعایت تدریج لزوم عقلی و شرعی پیدا می‌کند.

جمع‌بندی

مطابق دلالت روایات، رعایت تدریج در فضای تعلیم و تربیت، به‌عنوان اولی راجح و مستحب است اما اگر از عدم رعایت آن، مربی آسیب ذهنی و عاطفی ببیند و نسبت به اصل تربیت متغیر گردد و این امر زمینه ضلالت او را فراهم سازد، باید به وجوب رعایت تدریج در به‌کارگیری اقدامات و روش‌های تربیتی حکم کرد.

قلمرو تدریج در تعلیم و تربیت متربیان

گستره کاربرد اصل رعایت تدریج وسیع بوده و همه ساحات تربیت را در بر می‌گیرد. پیداست که در برخی از ساحات، اصل رعایت تدریج اثرگذاری بیشتری دارد و باید از سوی مربیان به‌نحو مطلوب رعایت شود تا تربیت در آن ساحت محقق شود. به‌طور نمونه در ساحت اعتقادی که مربی با باورمندسازی اعتقادی مربی سروکار دارد، جهت ارائه بینش، اقناع فکری و ایجاد گرایش و پذیرش قلبی مربی، باید به آرامی اقدام کند و هر مرحله را پایه و زمینه‌ساز برای مرحله بالاتر قرار دهد تا به تدریج بنیان‌های اعتقادی مربی شکل گیرد و تقویت شود. این سیر طبیعی و منطقی با هرگونه تعجیل و شتاب بی‌مورد مخالف است.

در ساحت تربیت عبادی نیز که هدف، آموزش عبادات و مناسک دینی و تکالیف عبادی به متربی و ایجاد روحیه تعبد و التزام به احکام شرعی در زمان بلوغ و پس از مکلف شدن است، اصل رعایت تدریج بسیار مهم و اثرگذار است؛ زیرا مقوله عبادات تمهیدی و تمرینی، هم مورد تأکید روایات (کلینی، ۱۴۰۷: ۳/۴۰۹) قرار گرفته و هم زمینه لازم برای آماده‌سازی و التزام متربیان به انجام مناسک عبادی در دوران بلوغ را فراهم می‌سازد و تحقق این مهم بدون رعایت تدریج امکان‌پذیر نیست. به‌طور کلی تعلیم احکام و معارف دین، مراتبی دارد که اصول و مقتضیات آن باید از سوی مربیان و والدین مراعات شود؛ یعنی دست‌کم باید مفاد آموزشی، متناسب با توان ادراکی متربی باشد و رعایت تدریج بدان معناست که مربیان و والدین نباید انتظار داشته باشند متربی یک‌باره اهل عبادت و نماز شود بلکه تعلیم مناسک عبادی نیاز به اقدام تدریجی جهت عادت‌دادن متربی به نماز دارد. ضمن این‌که عدم رعایت تدریج و تعلیم یک‌باره احکام و مناسک عبادی، موجب زدگی و اشمئزاز به اصل عبادت می‌شود؛ از این‌رو، رعایت تدریج در هر نوع تعلیم و تربیتی ضروری است.

در ساحت تربیت عاطفی نیز که هدف از آن شکوفاسازی عواطف و احساسات متربی و توانمندسازی متربی در بروز رفتارهای محبت‌آمیز و منطقی همراه با برقراری ارتباط مناسب با دیگران است، نقش رعایت تدریج حیاتی است؛ زیرا این بعد از تربیت با احساسات متربی سروکار دارد و مربی بیش از هر زمان دیگر باید در به‌کارگیری اقدامات و روش‌های تربیتی، از تدریج و اقدام مرحله‌به‌مرحله استفاده کند تا بتواند عواطف متربی را به خود جلب نموده و انگیزه لازم برای تغییر را در او ایجاد کند. گفتنی است در دیگر ساحت تربیت نیز رعایت تدریج به‌عنوان یک مؤلفه اثرگذار کاربرد دارد که به‌جهت رعایت اختصار از طرح و بررسی آن خودداری می‌شود.

پیامد عدم رعایت تدریج در تربیت

هرچند از خلال مباحث گذشته روشن شد که تربیت، فرایندی تدریجی است که هرگونه

تعجیل و شتاب بی‌مورد را برنمی‌تابد اما به دلیل اهمیت این موضوع، به صورت جداگانه در این فرع بررسی می‌شود. به طور کلی رعایت تدریج در تعلیم و تربیت، هم شامل نوع محتوا و هم روش ارائه محتوا می‌شود. طبیعی است که برای فراگیری مطالب عمیق و دقیق لازم است مقدمات و پیش‌زمینه‌های آن آموزش داده شود تا زمینه فهم و درک مطالب عمیق‌تر در مربی ایجاد گردد. مربی اگر مفاد آموزشی را زودتر از موعد طبیعی به متربیان آموزش دهد، نه تنها تعلم و فراگیری از سوی مربی صورت نمی‌گیرد، بلکه کشف و فهم آن مفاد را هم از ایشان سلب می‌کند؛ چون عملاً به مربی فرصت لازم برای درونی‌سازی مفاد آموزشی داده نمی‌شود و از سوی دیگر، نامفهوم بودن مفاد مذکور القا می‌شود؛ بنابراین عدم رعایت تدریج در آموزش، تبعاتی مانند کندی روند یادگیری یا حتی توقف آن را به دنبال دارد. به عنوان یک قاعده تربیتی باید گفت «هرگاه پیام‌های تربیتی با سرعت و تعجیل و بدون در نظر گرفتن فرصت درونی‌سازی از جانب کودک، به طور دفعی و ناگهانی و از طریق روش‌های مستقیم و دیکته‌شده صورت گیرد، اثر پایدار و ماندنی نخواهد داشت» (کریمی، ۱۳۹۹: ۱۵۴). معلم باید به جای سرعت بخشیدن به مراحل رشد و آموزش، نقش تحریک‌کننده این انگیزه طبیعی را داشته باشد. حال آن‌که اکثر آموزش‌ها و روش‌های تربیتی نقش خاموش‌کننده نیروی کنجکاوی را دارد و خود مانع بالندگی و خلاقیت درون‌زای دانش‌آموزان می‌گردد.

۱. تضاد تغییرات دفعی تربیتی با تدریج

در مواردی برخی تحولات و تطورات تربیتی به شکل دفعی و یک‌باره اتفاق می‌افتند که موجب تغییر اساسی در زندگی شخص می‌شوند و غایت تربیتی را دفعتاً برای فرد مهیا می‌سازد. بسیاری از انقلاب‌های روحی در افراد، به صورت ناگهانی اتفاق می‌افتد و فرد ره صدساله را یک‌شبه بدون رعایت هرگونه تدریج و تدرجی طی می‌کند که این موارد به نوعی با اصل رعایت تدریج سازگاری ندارند. قرآن نیز این‌گونه تطورات تربیتی دفعی را تأیید می‌کند. وقتی ساحران فرعون، معجزه موسی علیه السلام و تبدیل شدن عصا به اژدها را دیدند، در یک لحظه و از عمق جان به خدا ایمان آوردند و حتی با تهدید به کشته شدن از سوی فرعون،

دست از ایمان خود برنداشتند (شعرا: ۴۱-۵۰). یا در ماجرای توبه حر بن یزید ریاحی و پیوستن وی به لشکر امام حسین علیه السلام (طبری، ۱۳۹۸: ۴/۳۲۱) یا داستان فضیل بن عیاض (برمکی، ۱۹۷۲: ۴/۴۷) مشاهده می‌شود که تغییر و بازگشت به مسیر هدایت و کمال، دفعه‌تاً و یک‌باره اتفاق می‌افتد و فرد راهزن با شنیدن آیه‌ای از قرآن یک‌باره از مسیر سابق زندگی خود توبه می‌کند و به جرگه عابدان و زاهدان وارد می‌گردد.

اما باید گفت موارد فوق تضادی با اصل تدریج در تربیت ندارد؛ زیرا تحولات فوق حاکی از سرعت بالای سیر دارد و در مواردی سیر تدریجی مسیر کمال آدمی، سرعت بیشتری به خود می‌گیرد و ممکن است مسیری هفتادساله در هفت سال یا کمتر طی شود. به بیانی دیگر، دنیا مادی و وقایع آن محفوف به تدریج است و چیزی یک‌باره و دفعی صورت نمی‌پذیرد. ممکن است برخی از پدیده‌ها از نظر ما ناگهانی و دفعی باشد اما واقعیت آن است که در بطن این پدیده‌ها تدریج نهفته است، هرچند از دید ما سریع اتفاق افتد؛ درست مانند ریزش کوه که از دید بیننده، ناگهانی است اما در طبیعت با فرسایش خاک و تأثیر عوامل محیطی مانند باد و باران روند ریزش آن از مدت‌ها قبل آغاز شده و به تدریج کوه را به سمت ریزش به پیش می‌برد. به لحاظ فلسفی نیز باید گفت جوهر اشیاء معمولاً ثابت‌اند و فقط در مقاطعی از زمان که شرایط خاصی فراهم است، تغییری در آن‌ها رخ می‌دهد و در یک آن، به جوهر دیگری تبدیل می‌شود؛ جوهر اولی معدوم می‌شود و جوهر دیگری به وجود می‌آید. انعدام جوهر را «فساد» و پدید آمدن جوهر جدید را «کون» می‌گویند. البته این نوع از تغییر نیز بدون حرکت تحقق نمی‌یابد؛ زیرا هر تغییر دفعی نیازمند به قوه‌ای است که پیش از حدوث آن تغییر، وجود داشته باشد و چون درآمدن شیء از قوه به فعل، بدون حرکت نخواهد بود، پس حرکت دفعی هم بدون حرکت نخواهد بود. بنابراین در تغییر دفعی نیز یک تغییر تدریجی و حرکت روی می‌دهد (طباطبایی، ۱۴۱۶: ۲۵۵).

بنابراین شتاب و سرعت مسیر کمال با تدریجی بودن، تضادی ندارد و برخی از عوامل، سبب تسریع مسیر کمال می‌شوند؛ همان‌گونه که این ویژگی به برخی افراد و برخی زمان‌ها نسبت داده شده است.

ممکن است مناقشه شود که موارد فوق مربوط به تربیت نفس و حوزه اخلاق است و ارتباطی با تربیت به معنای دگرسازی ندارد. در پاسخ باید گفت حتی اگر موارد فوق در حوزه تربیت نفس و اخلاق قرار گیرند، مانع از اجرای اصل رعایت تدریج نمی شود؛ زیرا اصل مزبور، هم در حوزه اخلاق و خودسازی و هم در حوزه تربیت و دگرسازی جریان دارد. همچنین می توان موارد فوق را ذیل مقوله تربیت و دگرسازی مطرح نمود؛ زیرا در هر مورد، یک عامل تربیتی سبب انقلاب و تحول روحی شده است؛ به طور مثال در توبه و بازگشت حر، رفتار و گفتار امام حسین علیه السلام قطعاً اثرگذار بوده یا در ماجرای ایمان آوردن ساحران، فعل حضرت موسی علیه السلام و ارائه معجزه کارساز بود؛ بنابراین نمی توان نقش عامل تربیتی را در این موارد انکار کرد.

نتیجه

- اهم نتایجی که از مباحث مطرح شده در فصول قبل استنتاج می شود به شرح ذیل است:
۱. تدریج از سنن الهی است که بر عالم هستی سایه افکنده و خداوند به عنوان مربی بشر، خود در امور مختلف از جمله آفرینش جهان و انسان، ارسال رسل و نزول قرآن آن را رعایت کرده است. پیامبر و اهل بیت علیهم السلام نیز در مقام هدایت و تربیت، در تبلیغ احکام دین و اجرای آن به تدریج مردم را تعلیم و آموزش دادند؛ تا معارف الهی به آرامی در عمق جان آن ها نفوذ کند و زمینه التزام و عمل به آموزه ها و معارف دینی فراهم آید.
 ۲. از نحوه نزول تدریجی قرآن و بیان احکام، برای رعایت تدریج در تربیت اقتباس و الگوبرداری می شود؛ زیرا مناط در حوزه تبلیغ دین و تبیین معارف آن، با حوزه تربیت متربی یکی است و در هر دو «تغییر و رشد دیگری و رسیدن به حقیقت و کمال» به عنوان غایت دنبال می شود.
 ۳. مطابق دلالت آیات و روایات، رعایت تدریج در فضای تعلیم و تربیت از سوی مربیان، فی نفسه امر راجح و مستحبی است اما اگر عدم رعایت آن موجب اشمئزاز از اصل تربیت شود و زمینه ضلالت متربی را فراهم سازد، رعایت تدریج الزامی خواهد بود.

کتابنامه

قرآن کریم

- ابن ادريس، محمد بن منصور بن احمد حلی، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم، جامعه مدرسین حوزه، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، *مقدمه ابن خلدون*، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هفتم، ۱۳۶۹.
- ابن مسکویه، احمد بن محمد بن یعقوب رازی، *تهذیب الأخلاق و تطهیر الأعراق*، قم، نشر بیدار، چاپ اول، ۱۳۷۹.
- ابن خلکان، احمد بن محمد برمکی، *وفیات الاعیان*، بیروت، دار الثقافة، چاپ اول، ۱۹۷۲م.
- ابونصر فارابی، محمد بن محمد بن طارخان، *تحصیل السعادة*، بیروت، دار الاندلس، چاپ اول، ۱۹۸۱م.
- اخوان الصفاء، *رسائل اخوان الصفاء و خلان الوفاء*، قم، مکتب الاعلان الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
- انصاری، مسعود، *نزول تدریجی قرآن کریم*، مجموعه مقالات دانشنامه قرآن، تهران، نشر دوستان، ۱۳۷۷.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- خواجہ طوسی، محمد بن محمد بن حسن، *اخلاق ناصری*، تهران، انتشارات خوارزمی، چاپ اول، ۱۳۶۹.
- راغب، حسین بن محمد، *مفردات الفاظ قرآن*، لبنان، دار العلم، و سوریه، الدار الشامیة، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- سبحانی، جعفر، *مصادر الفقه الاسلامی و منابعه*، بیروت، دارالاضواء، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
- سیف، علی اکبر، *روان شناسی پرورشی نوین*، تهران، نشر دوران، ویراست ششم، ۱۳۸۷.
- طباطبایی، سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
- _____، *نهایة الحکمة*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوازدهم، ۱۴۱۶ق.

- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، نشر اساطیر، چاپ یازدهم، ۱۳۹۸.
- طوسی (شیخ طوسی)، محمد بن حسن، *الأمالی*، قم، دار الثقافة، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی، *البیان*، قم، ناشر محقق، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- عکبری (شیخ مفید)، محمد بن محمد بن نعمان، *تصحیح الاعتقاد*، قم، کنگره شیخ مفید، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
- غزالی، محمد بن محمد، *إحياء علوم الدین*، بیروت، دار ابن حزم، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
- فاکر میدی، محمد، *باز پژوهی آیات فقهی قرآن*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۸.
- فخرالمحققین، محمد بن حسن بن یوسف، *ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ اول، ۱۳۸۷ق.
- فیومی، احمد بن محمد، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی*، قم، دار الرضی، چاپ اول، [بی تا].
- قرطبی، محمد بن احمد انصاری، *الجامع لاحکام القرآن*، قاهره، دار الکتب المصرية، چاپ دوم، ۱۹۳۵م.
- کرپندورف، کلوس، *تحلیل محتوا*، ترجمه هوشنگ نایی، تهران، نشر نی، چاپ پنجم، ۱۳۹۰.
- کریمی، عبدالعظیم، *تربیت چه چیزی نیست*، تهران، نشر منادی تربیت، چاپ اول، ۱۳۹۹.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- مصباح یزدی، محمدتقی و جمعی از نویسندگان، *فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی*، تهران، انتشارات مدرسه، چاپ اول، ۱۳۹۰.
- مغنیه، محمد جواد، فقه الإمام الصادق علیه السلام، قم، مؤسسه انصاریان، چاپ دوم، ۱۴۲۱ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۴.
- موسوی خمینی (امام)، سید روح الله، *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، چاپ شانزدهم، ۱۳۹۵.
- نجاشی، احمد بن علی، *رجال النجاشی*، قم، جامعه مدرسین حوزه، ۱۴۰۷ق.
- واعظی، احمد و دیگران، *نظریه تفسیر متن*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ دوم، ۱۳۹۳.